



# مدیریت و جلوه های آن در اشعار نام آوران ایرانی

میز خدمت

در بعضی از آثار به جای مانده از عهد قدیم بصورت مستقیم و غیرمستقیم برای اداره امور و مدیریت توصیه‌ها و فرامینی آورده شده است، که از آن جمله شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی است. با وجود این که در شاهنامه درحقیقت، تاریخ و اسطوره در هم آمیخته است، لیکن در جای جای آن نکات مدیریتی و توصیه هایی برای اداره بهتر امور آمده است. این مطالب، به ویژه در بخشنامه ها در دستورالعمل هایی که تحت عنوان اندرزنانه های شاهان به کارداران و کارگزاران و سرداران در شاهنامه آمده، بیشتر جلوه گر است ، به عنوان مثال اندرزنانه زیر که بهرام گور برای کارداران خود صادر کرده است، نمونه یک دستورالعمل کامل مدیریتی است .

## اندرزنانه نوشتن بهرام گور به کارداران خود

سوم روز بزم ردان ساختند	سر نامه کرد آفرین از نخست
بر آن کو روان را به دانش بشست	خرد بر دل خویش پیرایه کرد
به رنج تن از مردمی مایه کرد	همه نیکویی ها زیزدان شناخت
خرد جست و با مرد دانا بساخت	زدل کیفر و بدخوئی دور کرد
خرد را به هر کار دستور کرد	بداند که از داد جز نیکویی
نیاید نکو بد در بد خوئی	هر آن کس که از کارداران من
سرافراز و جنگی سواران من	بنالد نه بینند جز چاه و دار
و گر کشته افکنده بر خاک خوار	بکوشید تا رنج‌ها کم کنید
دل غمگنان شاد و بی غم کنید	که گیتی نماند و نماند بکس
بیآزاری و داد جوید و بس ...	به هر کار داری و خود کام های
نوشتیم بر پهلویی نام های	که با زبردستان جز از رسم و داد
دارند و از بد نگیرند یاد	

\*\*\*\*\*

هر آن کس که درویش باشد به شهر	که از روز شادی نیابند بهر
فرستید نزدیک ما نامشان	برآریم از آن آرزو کامشان
دگر هر که باشند مرد نژاد	همی گیرد از رفتن چیز یاد
هم از گنج ما بی نیازی دهید	خردمند را سرفرازی دهید
کسی را که وامست و دستش تهی است	به هر جای بیارج و بی فرهی است
هم از کنج ماشان بتوزید وام	به دیوان ها بر نویسید نام

زیزدان بخواهید تا همچنن دل ما بدارد به آیین دین

بدین عهد ما شادمانی کنید ابر کهتران مهربانی کنید  
همان بندگان را مدارید خوار که هستند هم بندهی کردگار  
به دانش روان را توانگر کنید خرد را بدین بر سرافسر کنید  
ز چیز کسان دور دارید دست بی آزار باشید و یزدان پرست  
بکوشید و پیمان ما مشکنید پی و بیخ پیمان بد برکنید

### مدیریت مطلوب سعدی

اندیشه مدیریت، قدمتی به قدمت تاریخ دارد و سعدی اولین کسی نیست که درباره مدیریت در کشورمان سخن رانده است. اما جامعیت سخنش، سادگی گفتار، تسلط او بر علوم اسلامی و آشنایی او به سیاست و کشورداری و اداره ی امور و مدیریت و نیز شجاعت وی در بیان حقایق او را از سایرین ممتاز ساخته است. به عنوان مثال در حال حاضر ضرب المثلی به این مضمون مشهور است که: «**اگر این میز ماندنی بود به تو نمی رسید**». سعدی همین مضمون را بسیار زیبا در حکایتی درباره قزل ارسلان آورده است.

روزی مسافر جهان‌دیده ای به دیدار قزل ارسلان می آید؛ او از مسافر با تفاخر می پرسد که چنین قلعه محکمی در جای دیگری دیده ای؟ مسافر جهان دیده با جواب خردمندانه ای پاسخ می دهد:

قزل ارسلان قلعه‌ای سخت داشت  
که گردن به الوند برمی‌فراشت...  
بخندید کین قلعه ای خرم است  
ولیکن نپندارمش محکم است  
نه پیش از تو گردن کشان داشتند  
دمی چند بودند و بگذاشتند  
نه بعد از تو شاهان دیگر برند  
درخت امید تو را برخورند...  
اگر ملک برجم بماندی و تخت  
تو راکی میسر شدی تاج و تخت  
چو آلب ارسلان جان به جان بخش داد  
پسر تاج شاهی به سر برنهاد  
چنین گفت دیوانه هوشیار  
چو دیدش پسر روز دیگر سوار  
زهی ملک و دوران سر در نشیب  
پدر رفت و پای پسر در رکیب

و نتیجه این که:

نکویی کن امسال چون ده توراست که سال دگر دیگری دهخداست.